

# پس از استاد و بیماری به یادواره‌های از استاد

محتمل است ساختار نوشتاری این نوشته بر الگوی نوشتاری چندان که باید، منطبق نباشد. این، از آن روست که این متن در اصل بر الگوی گفتار و به منظور ادا در مراسم بزرگداشتی که از سوی انجمن حسابداران خبره ایران برگزار گردید، تهیه شده بود.

قلم به دست گرفتن و نوشتن در جایی که خوانندگانش صاحب نظر باشند و به ویژه رثای استاد بی‌بدیعی را شرح کردن، توسط چنان منی بی‌گمان شرط عقل نیست. اما، چنانچه برگزارکنندگان بزرگداشت استاد، چنین وظیفه‌ای را بر من تفویض کرده باشند، سر از این فرمان پیچیدن از سوی این کمترین، بی‌گمان شرط ادب نیست. و من نیکتر می‌دانم که درگزینش بین ابراز عقل و ادب بایسته‌تر است، به رعایت جانب ادب نشست و به انجام وظیفه شاگردی برخاست. و از این روست که اجازه یافته‌ام در این باره بنویسم و گرنه:

من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم

لطفها می‌کنی ای خاک درت تاج سرم  
(حافظ)

باری خبر این بود که استاد حسن سجادی نژاد درگذشتند .

و . . . بعد ؟

و بعد ، ما شاگردان استاد ، به تشییع استاد ، و در خاکسپاری شان حاضر و بعد ، در مجالس بزرگداشتشان شرکت جستیم .

و . . . چرا ؟

راستی را چنین کردیم تا طبق معمول سنواتی به عزای استادمان نشستیم و به وداع با همو برخاسته باشیم ؟ روشن باید باشد که ، نه . گرچه روشن باشد که ما عزا داریم . که سوگواری ما به این ایام محدود نمی شود . یا می شود که ما توانسته باشیم ، برای همیشه با استاد وداع کنیم ؟ که نمی شود . که استاد همواره در متن ما خواهند بود ، که استاد همیشه در بطن حرفه خواهند زیست . و هرگز مباد ، که با برگزاری مجلسی رسمی پروای تعارف با استاد را در سر داشته ، یا درصدد بوده باشیم ، وظیفه ای را که همو با اعطای طاقتی متین و کسوت استادی نظری و عملی حرفه در طول سالیان دراز و با سرشتی نیک و زیبا بر دوش ما نهاده اند ، ساده و آسان از روش خویش برداریم و بر زمین بگذاریم . که مگر همت والایی روزی حاضر شود و بردارد .

نه ، ما رفتیم که میثاق شاگردی خویش را با استاد تجدید کنیم . رفتیم تا بیشترین هم و حمیت خویش را به شادی روحش و به تسلی خاطر بازماندگانش تقدیم بداریم . و علاوه بر اینها ، باید رفته باشیم ، اکنون که استاد چنان آسان شده اند و کار ما چنین مشکل گردیده است ، گره ، فرو بسته ، کار حرفه و همانا فقدان استاد مسلم خویش را بکشاییم ، در حالی که به ویژه از رهنمودهای همو محرومیم ، و برویم تا به نخستین تجربه در حل یکی از بزرگترین واقعه های حرفه و بی حضور استاد دست زنیم .

ای دل تو در این واقعه دمسازی کن

وی جان به موافقت سراندازی کن

ای صبر تو پای غم نداری بگریز

ای عقل تو بچه ای برو بازی کن

( مولوی )

می دانید که استاد مدیریت همبستگی اعضای حرفه را عهده دار بودند . می دانید که استاد با اکثریت گرایشهای شخصی و گروهی حرفه با اعتقاد به ضرورت وحدت ما ، مساعدت بسیار متین و مثبتی را نشان می دادند . و بل ضرورت بی قید و شرطی داشته که ما گردهم



آییم و خواسته باشیم ، در کنار یکدیگر نقشی را که آن بزرگوار سالها یکتانه بر دوش خویش داشتند ، بر دوش خویش بگذاریم .

و چه باک اگر که بزرگداشت استاد نقطه<sup>۱</sup> عطفی باشد یا بشود که آحاد حرفه<sup>۲</sup> ما در آن بر عزمی عظیم راسخ گردند و بر آن شوند که استراتژی تجدید حیات حرفه را پی ببرزند . که ایشان با ایثار عمرشان به آن جان بخشیدند . که در روزهایی که استاد به مدد چند تن به تصمیم توسعه<sup>۳</sup> اساسی حرفه مصمم گشتند کارایی و کاربرد حرفه چندان پیشرفته تر از حساب نوشتن و نگاهداشتن به سبک " سیاق " <sup>۱</sup> نبود .

یا مگر ایجاب نمی کند ، قبول کنیم که حسابداری<sup>۴</sup> از ارزنده ترین و کارآمدترین ابزارهای سنجش فعالیت های اقتصادی است ، که می تواند به نحو بازاری مددکار پیشرفت و توسعه<sup>۵</sup> اقتصادی در روند رفاه اجتماعی جامعه باشد . آنجا که قبول کرده ایم که ایجاب می کند به سرنوشت جامعه<sup>۶</sup> خویش عشق بورزیم . و آماده و مهیا باشیم ، هر آینه در راه و روند برنامه ریزی های مدون و مجهز توسعه<sup>۷</sup> اقتصادی قرار می گیریم ، نقش شایسته<sup>۸</sup> این فن را که بکار گرفتن و آموزش در دست دانش ماست ، به بهترین وجهی ایفا نماییم .

راستی را و بی پرده ، حرفه<sup>۹</sup> ما امروز به درستی مصرف محضر جامعه نیست . کارورزان و کارکنان و کارگزاران نظام اقتصادی در عمق به کردار حرفه<sup>۱۰</sup> ما چندان که هست و چنان که می تواند باشد ، نمی نگرند . هیئت گروهی و جمعی حرفه<sup>۱۱</sup> ما از آن جامعیت و همبستگی که شایسته<sup>۱۲</sup> حیات آن است ، برخوردار نیست . و شگفتا که آحاد آن بیش از آنکه در یگانگی با هم باشند ، در بیگانگی با یکدیگر بسر می برند . و این تفرق نه فقط فرد فرد حرفه ای ها را ، که رشته های متنوع آن را ، و که حتی سازمانهای متعدّدش را نیز شامل گردیده است . گرچه حق خواهد داشت خواننده ای که با خواندن این نوشتار از نگارنده بپرسد که مگر تمامی بنیانهای اجتماعی - اقتصادی همجوار و در جوار حرفه به رشد کاملی دست یافته اند که حرفه<sup>۱۳</sup> ما نه . که پرسش صحیحی نیز هست و که پاسخش این است که باز نه . اما ، این

- 
- ۱ - " سیاق " روش ثبت و نگاهداری میزان طلب یا بدهی تاجر از ، یا به دیگران ، و قبل از بکار گرفتن دفاتر حسابداری یکطرفه بوده است . این روش ، فاقد کنترل بوده ، صرفاً کاربرد یادداشت را داشته و در ثبت آن نشانه های قراردادی خاصی بکار می رفته .
  - ۲ - این واژه را اعم از حسابداری ، حسابرسی ، . . . و سایر رشته های وابسته آن بکار گرفته ایم .

پاسخ به هیچ‌روی به آن معنا نیست که در راه نمی‌بایست بود و راه به سوی توسعه حرفه نمی‌توان گشود و حتی رأی و نظر ما نیز این نیست که حرفه با بحران یا رکود مواجه است ، و یا اینکه گاه‌و‌گاه و جای‌جای کوشش‌های اساسی و بمویزه در جنبه نظری صورت نمی‌گیرد . که می‌گیرد . یا نمی‌خواهیم گفت که نیستند سر از پا شناختگانی که کوشا و پرتلاش در کار تحصیل ، تألیف ، تعلیم و تأثیر باشند ، که هستند ، اما ، کافی نیستند . هستند ، اما منسجم نیستند . و حتی این کوششها با هم چندان که می‌شود و باید هماهنگ نیستند . و حرف آخر ما اینکه فعالیت‌های فرهنگی ، اجتماعی و جز آن تا به هیئت جمعی و اجتماعی در نیایند . پایدار ، گسترش نیافتنی و تصمیم‌دانی نیستند ، و ظرفیتها و قابلیت‌های اجتماعی مادام که سازمان یافته نباشند ، چندان اثربخش نیستند . این فقط حرف نگارنده نیست ، استاد حسن سجادی‌نژاد به عنوان یکی از نخستین بنیان‌گذاران انجمن‌های حرفه‌ای در ایران در عمل نشان دادند ، که به این اصل ایقان داشتند .

حرفه ما هنوز در وضعیتی از سازمان‌یافتگی نیست که قابل قبول باشد . و روند رشد سازمان‌یافتگی آن بسیار کند است . حضور جمعی حسابداران در جامعه نمودی ندارد . نقش ما به صورت سازمان‌یافته بر روند آموزش حسابداری با اهمیت نیست . آموزش حسابداری تقریباً بدون رابطه با جنبه کاربردی آن اتفاق می‌افتد . بیشترین حسابداران و حساب‌رسان صرفاً متوجه حضور تکنیکی و حرفه‌ای خویش‌اند . یعنی آنکه بیشتر به نقش اجرایی - عملی - تکنیکی خویش و تقریباً و در اکثر موارد به نحوی مستقل از مجموع واقعیت‌های پیرامون می‌پردازند . مثال روشن آن نیز تصور غالبی است که در نزد اکثریت همکاران سازمانها از افراد مالی و به ویژه رده‌های مسئولیت‌دارتر این حرفه موجود است . و این اکثریت ، احساس مطلوب و شایسته‌ای از آحاد این حرفه ندارند . البته به یاد داریم که :

- از جمله نمودهای عملی حرفه ما کنترل است .

- اعمال بعضی محدودیتها و رعایت برخی دیگر به عنوان الزامات تکنیکی روز است حرفه ماست .

- ما ناچاریم همواره بر بسیاری مقررات و قوانین مالی و تجاری پای‌بند باشیم . و این ضرورت‌های حرفه‌ای به مثابه " محدودیت " ، قابلیت انعطاف را تا حدودی از ما سلب می‌نمایند و باعث می‌شوند که حرفه ما کمتر امکان داشته باشد که در موضع هماهنگی‌های بیشتر با محیط پیرامونش قرار بگیرد . اما اینها همه به مفهوم موافقت اصولی ما با جامعه اطراف ما نیست که بر ما به عنوان عوامل صرفاً کنترل‌کننده ، صرفاً محدودکننده و قطعاً غیرقابل انعطاف بنگرد . که البته موجودیت چنین ذهنیتی در عین حال و متقابلاً عمده‌ترین



عامل محدودکننده اجرای وظایف و احراز نتایج حرفه‌ای ما نیز هست. که بی‌گمان بر محمل عدم برخورد و توجه جدی جامعه حسابداری با این ذهنیت تحقق می‌یابد. شاید نیازمند به ارائه نمونه‌های عینی یا مثال در این باره‌ها نباشیم، وقتی که حرفه‌ایها، آنجا که یکی در کسوت حسابدار و دیگری در مسند حسابرسی در هماهنگی کافی با هم قرار ندارند، و دقیقاً هم آنجا که تعیین‌کننده‌ترین عامل ارتباطی شان را اصول و موازین مورد قبول نظری مشترک تشکیل می‌دهد.

باری بیشترین قصد در این باره‌ها بی‌گمان از ماست - که بر ماست که حرفه خویشتن را به درستی به جامعه مصرفی نماییم و بر ماست که نشان دهیم که ما کجای وجود سازمانی - اجتماعی بنای اقتصادی کشور قرار دادیم. عملکرد حرفه‌ای ما کدامین بیماریها آسیب‌پذیری‌های اقتصادی را می‌تواند پیش گیرد. و به چه نحو قادر است که حتی در پیش‌بردن روندهای اقتصادی چاره‌ساز و مشکل‌گشا باشد. و مشکل‌گشا، خود مشکل نباشد. حرفه ما گرفتاریهای بسیاری دارد. فی‌المثل روابط عمومی حرفه در کل ناکارآمد است. و حتی اجازه می‌توان داشت که گفت، ناتوان است. چگونه باید گفت که دیگر امروز حتی اتحادیه مهجورترین صنف کم جمعیت‌ترین شهرکستان، دورافتاده‌ترین شهرستانهای ما سالی دو بار گرد هم می‌آیند. که ما چند سال باشد که در بررسی وضع خویش در جنبه‌های گوناگون حضور آن یک‌گروهم‌آیی و سمیناری نداشته باشیم. گرفتیم اینکه آنها که دانسته‌اند در برخی موارد یا بیش از آن حتی موفق نبوده‌اند، اما به هر صورت عملکرد و توان سازمان‌یافتگی و تشکیلاتی آنها، به همان میزان از ما بیشتر بوده است.

براین اساس است که می‌گوییم حضور حرفه حالیا پس از گذشت سالیان در جامعه ما، اگر نه با "بحران"، و گرنه با "مشکل" مواجه است.

مرور می‌کنیم:

- ما با معرفی کامل و همه‌جانبه حرفه خویشتن در جنبه کاربردی و در تشریح مراتب اثربخشی و سودمندی آن به جامعه فاصله داریم.

- ما در برقراری حد مناسب رابطه متقابل و متفاهم با سایر اعضای نظام اقتصادی جامعه با مشکل مواجه‌ایم.

- ما در تلفیق اصول و مبانی و کاربرد حرفه با مقتضیات جامعه، برخی یا بیش از آن گرفتاری داریم.

- ما در اثر گذاشتن بر نظام آموزش حرفه کمتر از تأثیر بیشتری که می‌توانیم داشت، تأثیر داریم.

— مجموع اعضای سازمانهای اقتصادی با خرسندی با حرفهء ما مواجه نمی شوند و چشم انداز رضایت بخشی را از آن انتظار نمی کشند .

— متقابلاً ما کارگزاران حرفه نیز و در نتیجه از ارتباطات خویش خرسند نمی شویم و چشمداشت امیدبخشی را نصیب نمی بریم .

— و این گرفتاریها به میزان قابل توجهی توان دو مجموعهء عمیقاً و در اصل همکار را تضعیف می کند .

و در نهایت ، این مشکلات و گرفتاریها به سود همهء ما نیست ، و گرچه این مشکلات در عین حال در بستگی و وابستگی با مجموعهء محیط پیرامون حرفهء ما نیز هست ، که بر روند فعالیتهای ما کاملاً مؤثرند ، اما در اینجا و در این مقال صرفاً به سهم و وضع خویش متوجه ایم و لذا پیشنهاد می نماییم :

— که باید به تجدیدنظر و ارزیابی اساسی و عمیق استراتژی توسعه و تثبیت حرفه اندیشید و به آن پرداخت .

— پرداختن بر این امر مهم ، بر دوش همهء ماست .

— هوش دانش و بینش ما قادر است بار این کوشش را بپردازد .

— برداشتن آن مستلزم سازمان یافتگی است .

— و تاریخ حرفه در جهان و در ایران برای این مشکل ما ، رهنمودی مشکل گشای و یعنی که به سازماندهی حرفه را به جای گذاشته ، که شادروان حسن سجادی نژاد نیز از بنیانگزاران آن ، یعنی انجمنهای حرفه ای در ایران بوده اند .

— و در اجرای رهنمود تاریخ حرفه و استاد و در بزرگداشت آن بزرگوار ، مشخصاً برآنیم که به نحو جدی به توسعهء سازمان یافتگی حرفه در جهت گشودن مشکلات فعلی آن نیاز داریم .

شاید که :

— در کنار یکدیگر و برکنار از هر گرایش یا انتظار صرفاً فردی و خصوصی به جامعهء حرفه ای سازمان یافته خویش بیبوندیم و آن را توسعه بخشیم .

— و در آن در تکامل همه جانبهء حرفه ای و فرهنگی و حتی در تناسب و تعادل بخشیدن به تن و روند سستی خویش بکوشیم که حرفهء ما توان و روان فرد است . و توسعهء دانشها و شناختهای همجوار و مرتبط با حرفه را در دستور کار قرار دهیم .

بسا که از این رهگذر ؛



— نظام حرفه را متکاملتر و مؤثرتر بگردانیم ، و

— آمادگی بیشتری را در جهت تقدیم خدمات خویش به جامعه تحصیل نماییم ،

که اگر و هر آینه هر دست نیازی که از سوی بنیادهای اجتماعی و اقتصادی به سوی

خدمات ما و ما پیش آورند ، گرم و گرم تر بفشاریم ،

و آرزومندانه امیدواریم که ، بزرگداشت استاد را ، ضمن ادای احترام عمیق نسبت

به او ، بتوانیم به فال نیک گرفته و آن را قدمی در جهت توسعه و ارتقای اهداف حرفه

مفروض داریم . پیشرفت ، توسعه و تکامل ما شدنی است . در رسیدن به آن فقط عشق می باید

داشت و امید ، کار می خواهد ، کوشش می طلبد و تحمل بسیار در قبول مشکلات آن نیاز دارد .

در ره منزل لیلی که خطر هاست در آن

شرط اول قدم آن است که مجنون باشی

( حافظ )

و بالاخره جا دارد ، پیشنهاد نماییم که در بزرگداشتن و گرامی داشتن آنان که صادقانه

و فعال عمر در راه حرفه ما و یعنی که برای جامعه خویش مبدول می دارند ، چندان تأخیر

روا نداریم که این مهم را در سوگواری شان از عهده برآییم .

سر و زر و دل و جانم فدای آن محبوب

که حق صحبت مهر و وفا نگهدارد

( حافظ )

